عبدالقیوم میرزاده هلند، نومبر ۲۰۲۶

کتاب

تعصب،ماهیت و پیامد های آن

قسمت بیست و چهارم
فصل پنجم

تبعیض و رابطهٔ آن با تعصب

تبعیض در اصطلاح جامعه شناسی عبارت از برخورد نا برابر و متفاوت، پاداش نابرابر و متفاوت، استفادهٔ نا برابر یا رجحان بلامرجح در برابر افراد مختلف غرض استفاده ازحقوق، پاداش و مزایای اجتماعی در موارد وکار همسان و همگون میباشد. یعنی اینکه با افراد بنابر عقاید، رنگ پوست، جنسیت، عضویت درسازمانهای سیاسی و اجتماعی، سن و یا گرایشهای جنسی شان حین توزیع ثروت و امتیازات مادی و معنوی برخورد متفاوت ویا نا عدلانه صورت میگیرد. جامعه شناسان تا کنون انواع تبعیض را چون تبعیض مذهبی، تبعیض سیاسی، تبعیض نژادی و قومی، تبعیض ملی، تبعیض زبانی، تبعیض جنسی، تبعیض سنی، تبعیض تحصیلی، تبعیض شغلی و بسا تبعیض های دیگر در جوامع بشری نشانی کرده اند. بزبان ساده تبعیض عبارت رفتار دوگانهٔ ایست در برابر افراد در استفادهٔ آنها از مزایای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بنابر عقاید، رنگ پوست، جنسیت، سن، گرایشهای جنسی و یا عضویت شان در سازمانهای سیاسی و اجتماعی میباشد. جامعه شناسان تضییع یا اتلاف حقوق فردی یا اهانت شخصیت در استفاده از مزایا و خدمات اجتماعی را تبعیض مینامند. طوریکه در مباحث قبلی تعصب را با انواع آن در جوامع بشری توضیح دادم البته تبعیض صورت انجام یافته و عملکرد همان تعصبات در جوامع بشری میباشد. به بیان دیگر تبعیض عبارت است از مظهر و نمود اجرایی تعصب میباشد. یعنی برخورد خصمانه، نفرت انگیز و نامعقول با اعضای گروه های که آنرا غیر خودی میشمارند.

تبعیض از منظر لغوی به معنای تفکیک کردن، تقسیم کردن، جدا کردن، بخش کردن و رجحان دادن بعضی را از بعضی میباشد اما تبعیض و تعصب از جمله اصطلاحات علوم اجتماعی اند که در جوامع متنوع فرهنگی، دینی، جنسی، قومی و نژادی که شرایط برای خصومت های فیمابین از جانب سیاسیون و همکاران خارجی شان غرض نیل به اهداف سیاسی و اقتصادی دامن زده میشود. تبعیض بیشتر غرض

ممانعت از دادن فرصت ها به یک گروه اجتماعی است که به اعضای گروهٔ مشابه دیگر با شرایط همگون داده میشود.

جامعه شناسان همچنان تبعیض را تمایل غیر قابل توجیه میان افراد بر اساس گروه بندی آنها به دلیل نژاد، جنسیت، رنگ پوست، گرایشات جنسی، باور ها و تعلقات مذهبی و یا سایر مقوله ها مورد تبعیض قرار میگیرند، میدانند. در نشرات سازمان ملل متحد تبعیض چنین تعریف گردیده است: تبعیض متضمن هرگونه رفتاری است که بر دلایل و موجباتی از نوع طبیعی یا اجتماعی مبتنی باشد، دلایل و موجباتی که نه با استعداد ها یا شایستگی های فردی ارتباط دارد ونه با رفتار مشخص فرد.
بعضی ها را حقیر شمردن و با وصف داشتن شایستگی و حقوق از بسا امتیازات مادی، معنوی ومشارکت های اجتماعی محروم کردن و بعضی ها را برتر شمردن وسهم بسیار ازامتیازات مادی و معنوی و مشارکت اجتماعی برخوردار شدن این است تبعیض. یعنی نابرابری اجتماعی تفاوت میان افراد مشابه در حالات مشابه در دادن حقوق، امتیازات، فرصت ها، پاداش ها و امکانات رفاهی.
از منظر حقوقی تبعیض عبارت است از جدائی و تفکیک، تبعیض ناشي از عناصر متفاوتي است که منجر به رفتار متمایز مي گردد. بدین نحو که تبعیض شامل مجزا ساختن گروهي از گروه دیگر است با بکار گیري رفتاري ناشایست نسبت به گروه تفکیك شده میباشد. تبعیض در همین معناست که مورد تقبیح قرار گرفته و گاه از سوي قانون گذاران فعل تبعیض آمیز ، جرم انگاشته مي شود. اما از منظر حقوقی تبعیض در همه حالات جنبه منفي نداشته و در بسا موارد اعطای امتیازات به یک گروه خاص تفکیک شده مانند معلولین و یا گروه های خاص پیشگامان دفاع همگانی تبعیض و عمل جرمی محسوب نمیگردد.
اساساً مطابق به اصولنامهٔ حقوق بشر همهٔ مردم در کلیه جامعهٔ بشری در شرایط مساوی از حقوق و امتیازات مساوی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، خدمات عمومی و اداری برخوردار میباشند. اما اگر در حالتی فردی یا گروهی بنابر وابستگی اش به دینی، آئینی، نژادی، جنسیتی، حزب و سازمانی ازدریافت و حقوق یکی و یا چندین شاخص بالا تذکر یافته کاملاً و یا قسماً محروم گردانیده شود همین تبعیض گفته میشود.
در این اینجا باید خاطر نشان سازم که بنیان های همه انواع تبعیضات یعنی تعصبات مطلق نبوده همه نسبی اند که با درنظرداشت زمان و مکان و دوره های تاریخی بشر متغیر اند. بطور مثال در اروپای سابق دین در ارائه تمام حقوق انسانی، امتیازات، پاداش ها، فرصت ها و امکانات رفاهی نقش تعین کننده داشت اما امروز این نقش آن رونق قبلی را نداشته و تضعیف گردیده است.
جامعه شناسان و صاحب نظران بر موارد بنیاد ها و بنیان های تبعیض که همان تعصبات اند نظریات متفاوتی دارند. بعضی از این جامعه شناسان طیف وسیعي از نابرابري‌ها متقاطع ـ اعم از نابرابري‌هاي فردي و نابرابري‌هايي که به طريق

اجتماعي تعريف شده‌اند ـ را در نظر مي‌گيرند. در حالي كه، ديگران فقط به يك يا دو بنياد و يا بنيان مهم كه بر ديگر بنيادها ارجحيت دارند، تأكيد مي‌كنند. بطور مثال کارل مارکس دانشمند و نظریه پرداز آلمانی ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ نقش عامل طبقه را برجسته میداند و تاکیدش بر این است که تعصب بورژوازی ویا سرمایه داران بر علیهٔ طبقهٔ کارگر و نادارها عامل اند در مقابل نظريه‌پردازاني چون ماكس وبرجامعه شناس آلمانی، گرهارد امانوئل لنسكي جامعه شناس امریکایی، فرانك پاركين نویسنده و جامعه شناس انگلیسی، آنتونی گیدنزجامعه شناس انگلیسی و ديگران بر كثرت‌گرايي در كنار طبقه به عواملي چون قدرت، نقش دولت، قوميت، جنسيت، و موقعيت جغرافيايي تأكيد مي‌كنند.
چنانچه اگر اعضای گروه خاصی افرادی و یا گروهی از افرادی غیرخودی‌ها را از نظر فکری و فرهنگی عقب مانده‌تر می پندارند و به این باور هستند که مشمولین این غیر خودی ها بیشتر از ما مرتکب جرم می‌شوندو یا تمام مشکلات اجتماعی جامعه از اثر موجودیت آنها میباشد. همین است تبعیض ناشی از تعصب وپیش‌داوری. به احتمال غالب چنین پندارهای منفی در مورد دیگران، همچنین باعث بروز رفتارهای منفی می‌شوند که ما آن را به عنوان تبعیض می‌شناسیم. یعنی پندار منفی مخالف گروه و یا افراد غیر خودی که عبارت از تعصب و پیشداوری است، منجر به رفتار منفی میگردد که آنرا تبعیض مینامیم. یعنی عملکرد توأم با تعصب.
بناً فاصلهٔ تعصب تا تبعیض از پندار تا کردار است.

چنانچه در شرایط موجود جو جهانی که جوامع صنعتی غربی به کمبود شدید نیروی بشری مواجه گردیده است، از طریق مداخلات، تجاوزات، لشکر کشی ها و راه اندازی جنگ های خانمانسوز در کشور های آسیایی و افریقایی منجمله افغانستان مردم را مجبور به فرار و مهاجرت از کشور هایشان گردانیده اند تا کمبود نیروی بشری کشور هایشان را اکمال کنند، در خود این کشور ها عامدانه نیروهای ضد مهاجر و مهاجرت را تحریک و تقویت میکنند تا تعصبات ملی، مذهبی، محلی ، قومی و بیگانه ستیزی به اوج خویش رسیده اند. بدین ترتیب ازاین مهاجرین مجبوراکمال نیروی بشری کرده و از جانب دیگر بوسیلهٔ این نیروی متعصبین ضد مهاجر همچو شمشیر داموکلس این مهاجرین را برده وار در فضای ترس و ارعاب نگهمیدارند تا ادعای هیچنوع حقی را در این کشور ها مطرح نکنند.
ادامه دارد